

ظهور انسان رسانه‌ها؛ منتقدان بی سابقه اما پرمخاطب

در فضای مجازی، چهره‌هایی پدید آمدند که نه دانش آموخته سینما بودند و نه تجربه نقد در رسانه‌های جدی داشتند؛ اما با قدرت ارتباطی، کاریزما و تسلط بر الگوریتم‌ها، تبدیل به مرجع نقد برای بخشی از جامعه شدند. نمونه‌ای از این پدیده؛ صفحات اینستاگرامی با هزاران فالوئر که فیلم‌ها را با «زبان کوچه‌بازاری» تحلیل می‌کردند و یا ولاگرهایی که با نقد تند یا طنزگونه، توجه عمومی را جلب می‌کنند، افرادی که بدون سواد تئوریک، اما با جسارت یا ادعای بی‌پرده‌گویی، مرجع سلیقه بخشی از مخاطبان شده‌اند.

در جایگاهی که انسان، خودش رسانه است. نیازی به تحریریه، سردبیر یا چارچوب ندارد بالطبع این امر، مزایا و معایب بزرگی به همراه دارد که سبب فراگیر شدن نقد غیرآکادمیک شد. نقدی که فقدان معیار تحلیلی است و بیشتر نقد را به به اظهار سلیقه شخصی بدل کرد که از آسیب‌های آن حذف زمینه تاریخی و فرمی فیلم بود که در این شیوه آثار بدون توجه به ژانر، زمینه تولید، یا سبک فیلم‌ساز قضاوت می‌شدند و جریان توهین یا داوری سطحی فیلم‌ها باب شد و جایگاه منتقد را به زست یا حمله تقلیل داد. این در حالی است که نقد آکادمیک، اگرچه کمتر مخاطب دارد، اما هنوز تلاش می‌کند فیلم را درون یک چارچوب دانشی بررسی کند؛ رویکردی که در رسانه‌های رسمی رو به افول گذاشته و در فضای مجازی به حاشیه رفته است.

آیا می‌توان پل زد؟

در این میان برخی منتقدان حرفه‌ای نیز به فضای مجازی آمده‌اند و تلاش کرده‌اند که از قالب خشک مقاله خارج شده و نقد را در قالب ویدیو، پادکست، یا پست‌های تحلیلی ساده‌شده عرضه کنند. باید پذیرفت مهاجرت نقد از مجلات رسمی به پلتفرم‌های شخصی، یک واقعیت توقف‌ناپذیر است. مسأله اصلی این نیست که نقد باید صرفاً آکادمیک باشد یا صرفاً عامه‌پسند؛ بلکه چالش اصلی در حفظ جدیت، استقلال و تأثیرگذاری نقد در دنیای امروز است. نقد موفق زمانی باقی می‌ماند که بتواند میان زبان تخصصی و نیازهای مخاطب عام تعادل برقرار کند؛ نقدی که نه تنها در چارچوب‌های دانشگاهی محصور شود، بلکه توانایی ارتباط مؤثر با طیف گسترده‌تری از مخاطبان را داشته باشد. ارتباط میان منتقدان و فیلم‌سازان نیز همواره پیچیده و چندلایه بوده است؛ گاهی در هماهنگی و هم‌نفسی، و گاهی در تقابل و چالش. این دو گروه، هر یک به نحوی در شکل‌دهی به فرهنگ سینمایی تأثیرگذارند، اما نقد حرفه‌ای تفاوت بنیادینی با نقد عام یا نقدی که توسط هر کسی مطرح می‌شود، دارد و این تفاوت این است که نقد حرفه‌ای به جای قضاوت، داوری با کلماتی منقطع که سعی دارد تکلیف فیلم را مشخص کند، که عمدتاً در ادبیات مسعود فراسی به شدت بافت می‌شود، نقد حرفه‌ای گفتمان ساز است، یعنی یک اثر هنری و یا فیلم را بهانه می‌کند تا گفتمانی پویا را شکل دهد. نقد حرفه‌ای فراتر از اظهار نظر ساده می‌برد و آن را به گفتگویی سازنده و آگاهانه تبدیل می‌کند. آینده نقد و سینما به شدن در پیوند با توانایی مخاطب‌سازی است؛ آینده‌ای که در آن مرز میان تحلیل‌گری و ارتباط مؤثر با مخاطب دوباره تعریف می‌شود. نقدی که علاوه بر دانش تخصصی، توانایی بهره‌گیری از رسانه‌های نوین برای انتقال پیام خود را دارد، قادر خواهد بود جایگاه جدی، مستقل و تأثیرگذار نقد و سینما را حفظ کند.

از تحلیل سینمایی تا نمایش برای وایرال شدن

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، نقد فیلم، زمانی در سینمای ایران شأن و وزنی خاص داشت. منتقد، نه فقط داور یک اثر، بلکه راهنمای مخاطب برای درک بهتر روایت، فرم، و جهان فیلم بود. اما در سال‌های اخیر، مرز میان نقد مستقل، نقد تبلیغاتی (پوششی) و نقد نمایشی برای وایرال شدن چنان درهم تنیده که تمایز آن‌ها سخت شده است. وابستگی برخی منتقدان به جریان‌های خاص، و تغییر رویکرد نقد از تحلیل به جنجال، خطوط قرمز و ملاحظات رسانه‌ای، تمرکز مخاطب عام بر برخی نقدهای بی‌اعتبار؛ باعث بی‌اعتمادی مخاطب به نقد، و سقوط جایگاه آن به سطح ابزار تبلیغات یا جنجال‌های لحظه‌ای شده است.

حمایت از خودی‌ها علیه فیلم یا در

نقدهای پوششی، که گاه با نام نقدهای سفارشی نیز شناخته می‌شوند، نوعی نقدند که نه از دل تحلیل، بلکه از دل وظیفه بیرون می‌آیند. در این سبک از نقد، منتقد موظف است از فیلمی که به آن دعوت شده، تعریف و یا تحریب کند و در این راه عناصر مهمی چون روایت، شخصیت‌پردازی یا فرم نادیده گرفته می‌شوند، چون هدف حمایت و یا عدم حمایت است، نه بررسی. گاه رابطه شخصی منتقد با عوامل فیلم، باعث می‌شود نقد به روابط عمومی فیلم تبدیل شود. در بسیاری از موارد، این نقدها در روزنامه‌ها یا پلتفرم‌های شبه‌رسمی منتشر می‌شوند و مخاطب به درستی درمی‌یابد که با یک تحلیل بی‌طرف و صادقانه‌ی نقد نیست، بلکه با یک تریبون تبلیغاتی روبه‌روست.

قطب‌بندی و گروه‌بندی در نقد

یکی دیگر از آسیب‌های جدی نقد امروز ایران، گروه‌بندی سیاسی، فرهنگی یا سینمایی منتقدان است. برخی منتقدان فیلم‌ها را نه براساس ارزش هنری، بلکه براساس اینکه متعلق به کدام طیف فکری، جناح فرهنگی یا فرد خاص هستند، تحلیل می‌کنند. مثلاً به دلیل اینکه کارگردانی در درجه خاصی قرار دارد، فیلم او تحسین و یا مورد حمله قرار می‌گیرد، حتی اگر از نظر ساختار و روایت موفق باشد، اما چون به جریان مقابل تعلق دارد، بدون ملاحظات تئوریک اثرش داوری می‌شود. در این فضای قطبی، نقد دیگر ابزاری برای کشف حقیقت نیست، بلکه سلاخی برای مبارزه با وفاداری به گروه است.

نقد برای وایرال شدن / نمایش به جای تحلیل

نمونه بارز این پدیده، سبک نقد مسعود فراسی است. فراسی که پیش‌تر در برنامه‌های تلویزیونی با ادبیاتی تند، بدون ارائه تحلیل ساختاری، و با جملات قطعی مانند «این فیلم هیچ است»، «آشغال» یا «افتضاح» شناخته می‌شود، عملاً نقد را به نمایش بدل کرده است. هدف او از این ادبیات صرفاً جذب توجه، وایرال شدن در فضای مجازی، و ساخت یک شخصیت رسانه‌ای است. در چنین نقدهایی؛ تحلیل دقیق فیلمنامه، بازی‌ها، میزانشن و روایت وجود ندارد. جملات کوتاه، جنجالی و با قابلیت بازنشر گسترده جای آن را گرفته‌اند و نقد به ابزار خودنمایی منتقد تبدیل می‌شود، نه بررسی فیلم و نکته‌نگران‌کننده‌تر آن است که این سبک، تقلید می‌شود. اکنون افراد زیادی در فضای مجازی، به تقلید از فراسی، بدون دانش و تحلیل، فقط موضع تند می‌گیرند تا دیده شوند.

قربانی این وضعیت کیست؟

در فضای آشفته‌ای که نقد نه صادق است و نه ساختاری، دو قربانی اصلی وجود دارند؛ مخاطب معمول که نمی‌تواند به نقدها اعتماد کند، چون نمی‌داند منتقد واقعاً چه فکر می‌کند یا چرا چنین نظری دارد و همچنین فیلم خوب که ممکن است توسط موجی از نقدهای گروهی یا نظرات سطحی نادیده گرفته شود، چون در بازی روابط حضور ندارد.

آینده نقد در سینما؛ بازگشت به متن یا انقراض تدریجی؟

در جهانی که هر کسی تریبون دارد، منتقدی که نقد را جدی نمی‌گیرد، خود را هم بی‌اعتبار می‌کند. اکنون برای احیای جایگاه نقد در سینمای ایران، شاید نیاز است که به دورانی برگردیم که منتقدان با سواد تحلیلی و آموزش رسمی با ادبیات تئوریک فیلم‌ها را نقد می‌کردند و از داوری و یا روشن کردن تکلیف یک اثر با چند جمله کوتاه و منقطع پرهیز داشتند. همچنین شفاف‌سازی درباره وابستگی‌های رسانه‌ای منتقدان، تفکیک نقد تحلیلی از تبلیغ و واکنش‌های احساسی و در نهایت، مطالبه‌گری مخاطب برای خواندن نقدهایی که فراتر از دوست داشتن یا نداشتن هستند، موثر است.

نقد فیلم زمانی نقش میانجی میان اثر هنری و مخاطب را ایفا می‌کرد؛ یک تحلیل‌گر آگاه و مستقل، روایت، فرم و مفهوم را کالبدشکافی می‌کرد تا بیننده بتواند بیشتر ببیند و عمیق‌تر درک کند. اما امروز، در عصر سرعت، هیجان، و رسانه‌های اجتماعی و در فضای فرهنگی امروز، نقد فیلم بیش از آن که کنشی تحلیلی باشد، به واکنش‌های لحظه‌ای، نظرات کلی و محتواهای وایرال‌شونده تبدیل شده است. البته مخاطب نیز اغلب علاقه‌ای به خواندن یا شنیدن تحلیل عمیق ندارد و ترجیح می‌دهد در چند استوری بدانند «فلان فیلم خوب است یا بد؟» این فضای جدید، نقد را از یک متن اندیشه‌ورزانه، به یک پاسخ فوری به نیاز عاطفی مخاطب تبدیل کرده است. این نسل جدید و تغییر مدل مصرف نقد زمان و علاقه‌ی لازم برای خواندن نقد مفصل و تحلیلی ندارد. در چنین فضایی، نقد به‌عنوان یک گفت‌وگوی پیچیده در باب هنر، جای خود را به قضاوت‌های شتاب‌زده و رقابت برای توجه داده است. با این حال باید پرسید؛ آیا نقد، در حال انقراض است؟ نه لزوماً. شاید بهتر باشد بگوییم که نقد در حال تغییر زیست‌بوم است. بسیاری از منتقدان حرفه‌ای به قالب‌های جدید

(پادکست، ویدیو، لایو، بولتن دیجیتال) روی آورده‌اند و در تلاش‌اند که زبان نقد را ساده‌تر اما همچنان دقیق نگه دارند همچنین نشریات تخصصی همچنان هرچند محدود، اما جدی و پایدار فعالیت می‌کنند، شاید بتوان گفت؛ نقد در انقراض نیست، بلکه مجبور به «بازتعریف» خود در فرم، در زبان، و در بستر است. نقدی که پس از گذار از این دوره مخاطب جدی را با جذب خواهد کرد. در اینجا بازگشت به متن، یعنی بازگشت به نقدی که از دل فیلم بیرون می‌آید. نه از سلیقه‌ی فردی، نه از دستور روابط عمومی، و نه برای وایرال شدن. نقدی که روایت را می‌خواند، فرم را تحلیل می‌کند، و جایگاه فیلم را در تاریخ و جامعه بررسی می‌کند.

آینده‌ای دوشاخه برای نقد سینمایی

نقد واقعی، دیگر نمی‌پرسد «این فیلم خوب است یا بد؟» بلکه می‌پرسد: «چرا این فیلم چنین است؟ چه می‌گوید؟ چگونه می‌گوید؟» نقد، اگر اصیل باشد، به مخاطب کمک می‌کند ببیند نه اینکه صرفاً قضاوت کند. اما این بازگشت به نقد عمیق تنها در یک صورت ممکن است: زمانی که مخاطب دوباره میل به فهمیدن را در خود زنده کند، و همچنین رسانه‌هایی نیز وجود داشته باشند که فرصت و تریبون بیان چنین نقدی را فراهم آورند. با این پیش‌فرض اکنون نقد در آستانه دو مسیر است؛

مسیر اول؛ نقد به‌عنوان محتوای مصرفی؛ واکنشی تند، سریع و قابل وایرال شدن. در این مسیر، نقد به ابزاری برای دیده شدن تبدیل می‌شود و از معنا تهی می‌گردد.

مسیر دوم؛ نقد به‌مثابه نوشتار اندیشه‌ورزانه؛ نقدی که آموزش می‌دهد، تأمل برمی‌انگیزد و به گفتمان فرهنگی عمق می‌بخشد. هرچند در قالب‌هایی تازه‌تر از گذشته.

بازگشت به متن یا محور در هیاهو

در پایان، باید گفت؛ نقد نمی‌میرد، اما اگر توازن میان مخاطب‌سازی و وفاداری به متن را از دست بدهد، دچار بی‌اعتباری و زوال مخاطب خواهد شد. امروز، بیش از هر زمان دیگر، نیاز داریم که نقد از سر و صدای بی‌پایان شبکه‌های اجتماعی عبور کند و دوباره به جوهره‌ی اصلی‌اش برگردد؛ گفت‌وگو، تحلیل، و درک دقیق‌تر سینما.

